



# مشاوره تحصیلی هیوا

تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

مشاوره تخصصی ثبت نام مدارس ، برنامه ریزی درسی و آمادگی  
برای امتحانات مدارس

برای ورود به صفحه مشاوره مدارس کلیک کنید

برای ورود به صفحه نمونه سوالات امتحانی کلیک کنید

تماس با مشاور تحصیلی مدارس

۹۰۹۹۰۷۱۷۸۹



تماس از تلفن ثابت

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ بِلْكَوَيْتِ الْحَالِيَةِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ

فرزدق از شعرای عصر امویان است. او در منطقه‌ی کویت کنونی در سال 23

بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنْ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى

بعد از هجرت به دنیا آمد و در بصره زندگی کرد. در روزی از روزها، پدرش او را سوی

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ:

امیرالمومنین علی (ع) آورد، پس امام (از پدر فرزدق) درباره‌ی فرزندش پرسید، پس گفت:

«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا.»

این پسر من است، نزدیک است که شاعری بزرگ شود.

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.»

پس امام به پدرش (پدر آن فرزند) گفت: به او قرآن بیاموز.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَّحَهُمْ

پس قرآن را کاملا به او یاد داد؛ سپس فرزدق به سوی خلیفه‌های بنی‌امیه به شام رفت و آنها را ستایش کرد

وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

و جوایزشان را بدست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛

فرزدق دوستدار اهل بیت بود و محبتش (به اهل بیت) را نزد خلیفه‌های بنی‌امیه پنهان می‌کرد.

وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

ولی آن (محبت) را زمانی که هشام ابن عبدالملک در ایام پدرش به حج رفت، آشکار کرد.

## هیوا ؛ درس ۴ عربی ۱۲م

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ،  
پس هشام طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود رسید به خاطر زیادی جمعیت نتوانست که آن را مسح کند.

فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأُمَرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ  
پس منبری برای وی برپا شد، او (هشام) روی آن مانند فرمانروایان نشست و به مردم می‌نگریست در حالی که  
جمعی از

مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.  
بزرگان اهل شام همراه او بودند.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافِ الْأَعْظَمِ  
و هنگامی که به حجاج نگاه می‌کرد، ناگهان زین‌العابدین (ع) آمد پس دور خانه (خدا) طواف کرد،

فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا.  
هنگامی که به حجرالاسود رسید مردم کنار رفتند و او آن (سنگ) را به راحتی مسح کرد.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: «مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»  
پس مردی از اهل شام گفت: "این کسی که مردم به او اجازه مسح سنگ را دادند، کیست؟"

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ».  
هشام ترسید که اهل شام او را بشناسند و به او مانند دوستداران تمایل پیدا کنند، پس گفت: "او را نمی‌شناسم"

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا. فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً».

فرزدق آنجا حاضر بود، پس گفت: "من به خوبی او را می‌شناسم"

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِِنْشَادًا رَائِعًا.

سپس این قصیده را به شکلی عالی سرود:

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاتَهُ

وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِجْلُ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که دشت مکه جای پای او را می شناسد

و خانه (خدا) و بیرون (آن) و محدوده‌ی احرام او را می شناسند

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این پسر بهترین همه‌ی بندگان خداست

این پرهیزگار پاک پاکیزه‌ی بزرگ قوم است

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ

الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این حرف تو (که گفتی): "او کیست" به او ضرری نمی رساند

عرب و غیر عرب کسی را که تو نشناخته‌ای می شناسند

## حَوْلَ النَّصِّ

اُكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَيْفَ كَانَ حُبُّ الْفَرَزْدَقِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؟

(محبت فرزدق به اهل بیت، نزد خلیفه‌های بنی امیه چگونه بود؟)

كَانَ حُبَّهُ مُسْتَتِراً (محبتش پنهان بود)

۲- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

(چه کسی فرزدق را سوی امیرالمومنین آورد؟)

جَاءَ بِهِ ابُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (پدرش او را سوی امیرالمومنین آورد)

۳- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

(چه زمانی فرزدق محبتش به اهل بیت را آشکار کرد)

لَمَّا حَجَّ هِشَامُ ابْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ (زمانی که هشام در زمان پدرش به حج رفت)

۴- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟  
(فرزدق کجا به دنیا آمد؟ و در کجا زندگی کرد؟)

**وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ الْكُوَيْتِ الْحَالِيَةِ وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ** (در کویت به دنیا آمد و در بصره زندگی کرد)

۵- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟  
(فرزدق در چه عصری زندگی می کرد؟)

**كَانَ يَعْيشُ فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ** (در عصر امویان زندگی می کرد)

۶- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟  
(فرزدق نزد چه کسی در شام رفت؟)

**رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ** (به نزد خلیفه های بنی امیه به شام رفت)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِجُ: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن.  ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید.  ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النِّسَاءُ: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت.  ب. خدا با موسی سخنی گفت.

۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَانُ: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند.  ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

## هدی درس ۴ عربی ۱۲م

### التَّمَارِين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْقَرِيبَةَ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۲- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَ إِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّيْمَ تَمَرَّدَا<sup>۲</sup>. الْمُتَتَبِّي
- ۳- الْعَاقِلُ يَبْنِي بَيْتَهُ عَلَى الصَّخْرِ وَ الْجَاهِلُ يَبْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ<sup>۳</sup>. مَثَلٌ
- ۴- إِدْعَى الثُّغْلُبُ شَيْئًا وَ طَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ. مَثَلٌ
- ۵- مَنْ سَعَى رَعَى<sup>۵</sup>، وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ<sup>۶</sup> رَأَى الْأَحْلَامَ<sup>۷</sup>. مَثَلٌ
- ۶- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ النَّمْلَةَ، أَنْبَتَ<sup>۸</sup> لَهَا جَنَاحِينَ. مَثَلٌ
- ۷- مُدَّ رِجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ<sup>۹</sup>. مَثَلٌ
- ۸- عِنْدَ الشَّدَائِدِ<sup>۱۱</sup> يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ. مَثَلٌ

۸ دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

۲ چو با سِفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن کشی سعدی

۶ آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرش سعدی

۳ به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خردمند ازو جای خواب فردوسی

۱ هر آن چیز کانت نباید پسند تن دوست و دشمن بدان در مبند فردوسی

۴ ز روباهی پرسیدند احوال ز معروفان گواهِش بود دنبال عطار

۵ هرکه رَوَد چَرَد و هرکه خُسبَد خواب بیند. انوشیروان

۷ پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

## هه درس ۴ عربی ۱۲

التمرین الثاني:

أ. عَيَّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱- إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ

الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ

التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ. (تَحْفُفُ الْعُقُولِ، ص ۳۹۶) الْإِمَامُ مُوسَى الْكَاطِمُ ع جَعَلَ: صَيَّرَ

کشت در دشت می‌روید و بر تخته‌سنگ نمی‌روید و همچین حکمت در دل فروتن ماندگار می‌شود و در دل خودبزرگ بین ستمگر ماندگار نمی‌شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ‌بینی را از ابزار نادانی قرار داده است.

۲- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ

تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ

النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. مِنْهَاجِ الْبِرَاعَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (خویی) ج ۲۱، ص ۱۰۷

هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند و باید ادب‌آموزی‌اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب‌آموزنده خویشان از آموزگار و ادب‌آموزنده مردمان در گرمی‌داشت شایسته‌تر است.

# هيو ۴ درس عربى ۱۲

ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

السَّهْلُ: مجرور به حرف جر / الحكمة: مبتدا / الجبار: صفت / التواضع: مفعول / الجهل: مضاف اليه /  
نفس: مفعول / للناس: جار و مجرور / نفس: مضاف اليه / معلّم: مبتدا / أحق: خبر / الإجلال: مجرور به  
حرف جر / الناس: مضاف اليه

## التمرين الثالث:

عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرْجِمُهُ.

- ۱- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) :  يَتَذَكَّرُ  يُذَكِّرُ  يَذْكُرُ .. به یاد می آورد
- ۲- مصدر عَلَّمَ (یاد داد) :  عَلَّمَ  تَعَلَّمَ  يَدَّعَى .. یاد دادن
- ۳- ماضى مُجَالَسَةٍ (همنشینی کردن) :  جَلَسَ  أَجْلَسَ  جَالَسَ  هَمَشَى .. همنشینی کرد
- ۴- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) :  تَقَطَّعَ  انْقَطَعَ  تَقَاعَدَ .. بریده شدن
- ۵- امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) :  تَقَرَّبَ  قَرَّبَ  اقْتَرَبَ .. نزدیک شو
- ۶- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) :  يُقْعِدُ  يَتَقَاعَدُ  يَقْتَعِدُ .. بازنشست میشود
- ۷- امر تَمْتَنَعُ (خودداری می کنی) :  اِمْنَعُ  مَانِعُ  اِمْتَنِعُ  خودداری کن
- ۸- ماضى يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) :  أَخْرَجَ  تَخَرَّجَ  اسْتَخْرَجَ  خارج کرد
- ۹- وزن اسْتَمَعَ :  اسْتَفْعَلَ  انْفَعَلَ  افْتَعَلَ
- ۱۰- وزن اِنْتَظَرَ :  انْفَعَلَ  اسْتَفْعَلَ  افْتَعَلَ



## هدی درس ۴ عربی ۱۲ ور

### التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ.

۱- الْحُجَّاجُ ..... مَرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ.  
حجاج بارها برای اجرای اعمال حج دور خانه‌ی خدا **طواف می‌کنند.**

- يَطُوفُونَ طواف میکنند  
 يَطْبُخُونَ می‌پزند.  
 يَطْرُدُونَ به تندی میرانند  
 يَطْرُقُونَ می‌کوبند

۲- لَوْ لَا الشُّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ ..... أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ.

اگر پلیس نبود جلوی استادیوم ورزشی **شلوغی** بیشتر میشد.

- الْإِزْدِحَامُ شلوغی / تجمع  
 الْبَهْرَتَيْنِ بهترین  
 الْغَزْلُ لغزنده  
 الْرَيْتُ روغن

۳- ..... كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.

**در حالی که** راه می‌رفتم، پیشامدی در میدان شهر دیدم.

- عِنْدَ نزد  
 جَانِبًا کنار  
 بَيْنَمَا در حالی که  
 بَيْنَ میان

۴- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ ..... إِيْرَانِ.

فائزه **پرچم** ایران را در مسابقات در مقام اول بالا برد.

- عَشْبَ علف  
 عَلَمَ پرچم  
 عَرَبَةَ درشکه  
 عَبَاءَةَ چادر

۵- الْحَاجُّ ..... الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.

حاجی حجرالاسود را در کعبه‌ی گرامی **مسح کرد.**

- اسْتَعَانَ کمک خواست  
 اسْتَمَعَ شنید  
 اسْتَطَاعَ توانست  
 اسْتَلَمَ مسح کرد

## هيو درس ۴ عربي ۱۲

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

۱- ... الْمَغُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ هُجُومًا قَاسِيًا عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سَوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.

..... مغول ها توانستند به چین حمله ای قاطعانه بکنند، علی رغم ساخت دیواری بزرگ دور آن.

۲- ... تَلْفُظُ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي الْلَهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْدَّارِجَةِ<sup>۲</sup> كَثِيرًا.

..... تلفظ حروف "گ"، "چ" و "ژ" در لهجه های مختلف عربی عامیانه بسیار موجود است.

۳- ... الْحَوْتُ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ<sup>۳</sup>.

..... نهنگ برای بیرون آوردن روغن جهت ساخت مواد آرایشی، شکار می شود.

۴- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ<sup>۴</sup>.

..... خفاش تنها حیوان پستاندار است که می تواند پرواز کند.

۵- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا.

..... تعداد مورچه ها در دنیا حدودا بیش از یک میلیون برابر تعداد انسان هاست.

۶- ... طَيْسِفُونُ الْوَاقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ<sup>۱</sup> السَّاسَانِيِّينَ.

..... تیسفون واقع در نزدیکی بغداد، پایتخت ساسانیان بود.

۷- ... حَجْمَ دُبِّ الْبَانِدَا<sup>۲</sup> عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَأْرِ.

..... اندازه ی خرس پاندا در زمان به دنیا آمدن، کوچکتر از موش است.

۸- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَابٌ صَوْتِيَّةٌ<sup>۳</sup>.

..... زرافه لالی است که تارهای صوتی ندارد.

برگ زیتون نماد صلح است.

## الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ:

تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

### السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ<sup>١</sup> فِي غِلَافٍ<sup>٢</sup> مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الصَّيَّادُونَ الْإِفْرِيقِيِّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ الثَّرَابَ الْجَافَ<sup>٣</sup> لِصَيْدِهِ.

نوعی ماهی در آفریقا پیدا می شود (وجو دارد) که خودش را در هنگام خشکی، در پوششی از مواد لزج که از دهانش خارج می شود، پنهان می کند و خودش را زیر گل دفن می کند، سپس به خواب عمیقی بیش از یکسال فرو می رود و مانند زنده ها نیازی به آب و غذا و هوا ندارد؛ و داخل گودالی کوچک در انتظار بارش باران زندگی می کند تا اینکه به طرزی عجیب از پوشش خود بیرون می آید. شکارچیان آفریقایی قبل از بارش باران به محل پنهان شدنش می روند و خاک خشک را برای شکار آن (ماهی) می کنند.

نَفْسٌ: مفعول / نوماً: مفعول مطلق نوعی / سَنَةٍ: مجرور به حرف جر / الصَّيَّادُونَ: فاعل / الْجَافُ: صفت

## هدى درس ۴ عربى ۱۲ ور

التَّمرينُ السَّابعُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ الفتح: ۱

فتحاً: مفعول مطلق نوعى / مُبيناً: صفت

۲- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الإنسان: ۲۳

القرآن: مفعول / تنزيلًا: مفعول مطلق تأكيدى

۳- لَا فُقْرًا كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثًا كَالْأَدَبِ. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فقرًا: اسم لانفى جنس / كالآداب: جار و مجرور

۴- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

كُلُّ: فاعل / بالانفاق: جار و مجرور / العلم: مستثنى

۵- يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

بخيل: فاعل / عيش: مفعول مطلق نوعى / الفقراء: مضاف اليه / مُحاسبة: مفعول مطلق نوعى / الأغنياء: مضاف اليه

## هـ درس ۴ عربی ۱۲م

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيْنِ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ. (=، ≠)

- |                                  |                              |
|----------------------------------|------------------------------|
| ۱- سُهولة <del>≠</del> صُعوبة    | ۹- كِساء = لِباس             |
| ۲- اِخْتِفاء <del>≠</del> ظُهُور | ۱۰- حَيَاة = عَيْش           |
| ۳- اِسْتِطَاعَ = قَدَرَ          | ۱۱- سَلام = صُح              |
| ۴- واثِق = مُطْمَئِن             | ۱۲- بُنيان = بِناء           |
| ۵- فَرِح = مَسرور                | ۱۳- رَخَصَ <del>≠</del> غَلا |
| ۶- نُزول <del>≠</del> صُعود      | ۱۴- أَعانَ = نَصَرَ          |
| ۷- غِذاء = طَعام                 | ۱۵- سَهَرَ <del>≠</del> نام  |
| ۸- ضاق <del>≠</del> اتَّسَعَ     | ۱۶- دار = بَيْت              |

